

---

## تجویبه آنال<sup>۱</sup>

---

### جورج هوبرت

ترجمه: غلام عباس ذوالفقاری  
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی محلات

علی رغم عنوان نامأنوس، محتوای نخبه فهمش و تعداد اندک مشترکین، مجله فرانسوی آنال: (اقتصادی، اجتماعی و تمدن) در دهه ۱۹۶۰ مخاطبین جهانی داشت. مجله آنال، که به مطالعات تاریخی می پردازد، با نفوذترین مجله تحقیقی است که در سراسر دنیا مورد بحث و تفحص قرار گرفته است. در آلمان و بریتانیا درک درستی از رویکرد تاریخی آنال وجود نداشت و این مکتب تامدتی با بداقبالی روپرتو بود. بسیاری از علاقمندان به این مجله در آمریکا قادر نیستند که این مجله را به زبان فرانسوی بخوانند و باید به ترجمه مجموعه‌ای از مقالات آن بستنده کنند. با این وجود موفقیت آنال در دانشگاه‌های آمریکا بی‌نظیر بوده است.

امروزه بسیاری از کتاب‌های مورخان آنال به صورت ترجمه در دسترس‌اند. از این دست کتاب‌ها می‌توان به رساله‌های دکترای بسیاری که کمتر مورد قرائت واقع شده‌اند اشاره نمود. مثل مدیترانه<sup>۲</sup> اثر برودل<sup>۳</sup> یا دهقانان لنگویدو<sup>۴</sup> اثر لوروی لودوری<sup>۵</sup> یا تعدادی از رساله‌های بسیار خلاق مثل آئین رابله<sup>۶</sup> اثر فیوز<sup>۷</sup>، اسلوب ملوکانه<sup>۸</sup> اثر بلوخ<sup>۹</sup> یا تازی مقدس<sup>۱۰</sup>

---

1. George Huppert "The Anales Experiment", Companion to Historiography, edite by Michael Bently, Routhledge, London and Newyork, 1997,873-889.

2. Mediterranean.

3. Braudel.

4. Peasants of Languedo.

5. Le Roy Laudurie.

6. Religion of Rabelais.

7. Febvre.

8. Royal Touch.

9. Bloch.

قدس<sup>۱</sup> اثر اشمیت<sup>۲</sup>؛ و آثار برجسته تلفیقی که مخاطب غیرمتخصص را مد نظر دارند مثل جامعه فنودالی<sup>۳</sup> اثر بلاش یا پیدایش اروپا<sup>۴</sup>، اثر لوپز<sup>۵</sup>، بالأخره در اواخر دهه ۱۹۶۰ بود که آوازه مورخان فرانسوی که از پیشترها در اکثر اروپا مخصوصاً در ایتالیا تثبیت شده بود، به دنیای انگلیسی زبان راه یافت.

در سال ۱۹۶۸ یکی از انتشارات تجاری معتبر آمریکا را مقاعد نمودم که به کار همیشه ماندگار انتشار نسخه انگلیسی مدیترانه و دنیای مدیترانه در عصر فلیپ دوم اثر فرناند برودل همت گمارد. این کتاب عملاً قابل ترجمه نبود. بالأخره بعد از مصاحبه هفت یا هشت مترجم، آن کسی را که می‌توانست از پس این کار برآید پیدا نمودم، با مشکلات لاینحلی مثل این، هنگام یافتن مترجمی برای دهقانان لنگویدو اثر امانوئل لوروی روبرو بودم تا اینکه پرسور جان دی<sup>۶</sup> داوطلب این کار گردید. او سورخ آمریکایی و متخصص قرون وسطی است؛ وی کارشناس مسائل اقتصادی نیز هست و بیشتر عمر کاری خود را در پاریس گذرانده است. نهایتاً شاهکار برودل در سال ۱۹۷۲ و شاهکار لوروی لودری در ۱۹۷۴ به زبان انگلیسی چاپ گردیدند. سومین شاهکار آنال فلیپ دوم و فرانش کنت<sup>۷</sup> اثر لوسین فور که در سال ۱۹۱۲ به زبان اصلی چاپ شده است هرگز به ترجمه در نیامده است.

هر سه این کتاب‌ها از لحاظ اندازه بسیار حجمی‌اند، ولی این مانع اساسی کار مترجم نیست؛ این سبک بسیار گیرای آنها به زبان اصلی است که ترجمه آنها را به انگلیسی دشوار نموده است. بر خلاف نوشه‌های معمولی و همه فهم تاریخ به زبان فرانسه که خلاقیت چندانی در آن یافت نمی‌شود و مثل متون منثور دانشگاهی با استفاده از کلیشه‌ها که معادل یابی انگلیسی و آلمانی‌شان ساده است به نگارش درآمده‌اند. فور و برودل زبانی را به کار می‌برند که غیرمتعارف و شاعرانه است. زبان آنها مملو از عبارات کهن و واژه‌های فنی‌ای است که مستقیماً از متون قرن شانزدهم به عاریت گرفته شده‌اند. تأثیر این زبان خارق‌العاده است، ولی قابل ترجمه نیست. حتی خواننده فرانسوی زبان نیز با زمزمه‌های

1. Holy Greyhound.
2. Schmitt.
3. Feudal Society.
4. Birth of Europe.
5. Lopez.
6. John Day.
7. Franche Comte.

اقیانوس مانند این همه صفحه گیج می‌شود. هرچند که این صفحات گیرا، اصیل و بی‌نظیرند.

حیف که تمام کتاب‌هایی که به آنال نسبت داده می‌شوند شاهکار نیستند. بیشتر این کتاب‌ها ملال آور محصولات دانشگاهی‌اند و اکثر آنها کتاب‌های درسی و پیش‌پا افاده می‌باشند که توسط کمیته‌هایی در مجلات قطور چاپ شده‌اند که مجموعه‌ای از نوشته‌های پراکنده و بی‌فروغند. این کتاب‌ها همچون اجناس نامرغوب و بی‌کیفیتی که نام شرکت معتبری را یدک می‌کشند به خاطر به یدک کشیدن نام آنال به کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشی‌ها راه می‌یابند.

این کتاب‌ها چه طراز اول باشند یا نه تصویر مشوشی از آنچه تجربه آنال درباره آن است ارائه می‌دهند. این کتاب‌ها توسط کسانی به نگارش در آمده‌اند که دغدغه‌شان منحصرآ به فرانسه پیشا صنعتی ختم می‌شود. دلیش اینست که بسیاری از کتاب‌های شایسته آنال که به کتاب نامه‌های معتبر راه یافته‌اند بیشتر به صورت رساله دکترا بوده‌اند. این کتاب‌های با ارزش که نمایانگر ده تا بیست سال کار طاقت فرسا بوده‌اند میزان اندکی از ویژگی‌هایی را که آنال به دنبالش بوده است نشان می‌دهند. این کتاب‌ها به ندرت تطبیقی یا تجربی می‌باشند و سبک‌شان متأثر از سبک منجمدی است که معمول و لازمه رساله‌های دانشگاهی می‌باشد. در حقیقت بیشتر این رساله‌ها بر اساس منابع آرشیو فرانسه به نگارش در آمده‌اند. با قرائت آنها مثل پیتر برگ<sup>۱</sup> (۱۹۹۰، ۱۸۹۹) به این نتیجه می‌رسیم که افق فکری مورخان مجله آنال به سه سده تاریخ اقتصادی، اجتماعی فرانسه خلاصه می‌شود.

آیا مورخین مکتب آنال به تاریخ مدرن، معاصر یا کهن علاقه‌ای ندارند؟ آیا به دنیا خارج از فرانسه علاقه نداشتند؟ خارج اروپا چطور؟ از بیشتر کتاب‌های ایشان به زبان انگلیسی چیزی دستگیرمان نمی‌شود. اما در حقیقت مجله آنال از ابتدا از لحاظ حوضه کاری چه در انتخاب نویسنده‌گان و چه انتخاب عنوانین با پشتکار زیاد و سماجت کل جهان را مد نظر داشته است. از دهه ۱۹۳۰ این مجله مقالات و نقد و بررسی آنها را به عالمان طراز اولی که لزوماً با گروههای تاریخ دانشگاهی فرانسه در ارتباط نبودند، [مثل] آمریکانی‌ها، ایتالیایی‌ها، لهستانی‌ها، مهاجرانی که سمت دانشگاهی نداشتند، جامعه‌شناسان، مردم

شناسان یا قیمین مستعمرات سفارش می‌داد. مدیران مجله تحقیقاتی در زمینه موضوعاتی از قبیل ملی کردن کشاورزی در اتحاد جماهیر شوروی، خاستگاه راه آهن، کارکرد دانشگاه‌های اسلامی، جمعیت شناسی تاریخ یا نگرش به مرگ انجام داده‌اند، که معمولاً این موضوعات مورد علاقه [استادان] دانشگاه سورین نمی‌باشند. اینها موضوعاتی نبودند که مجالات معمولی دانشگاهی علاقه‌ای به آنها نشان دهند مگر در این اواخر که وزین ترینشان از مجله آنال تقلید می‌کنند.

من مجله آنال را با سایر مجالات دانشگاهی یکی نمی‌دانم. به سادگی نمی‌توان تعریفی برای کیفیت بالای مجله آنال که تا این اواخر واجد آن بود، پیدا کرد. بر خورد اولم با مجالات قطره و آراسته [آنال] را بر روی قفسه‌های اتاق مطالعه دانشگاه کالیفرنیا در برکلی هنگامی که دانشجوی دوره لیسانس بودم به خاطر دارم. در نور خورشید و درختان اکاتیپوس برای برداشتن شماره جدید این مجله که به تازگی طرح پشت جلد جدیدش جا افتاده بود قدم می‌زدم. تازه فهمیدم که پیشهمام تاریخ نگاری است.

در آن زمان تازه این مجله توانسته بود در کمبریج نیویورک، شیکاگو و برکلی توجهی به خود جلب کند هرچند بیش از سی سال موجودیت داشت و حتی پیشتر از آن قبل از سال ۱۹۱۴. لوسین فور و مارک بلوخ، مدیران آنی آن، قبل از آنکه در سال‌های بعد چیزی گفته باشند، مطالب بسیار زیبایی گفته و نوشته بودند. آنال واجد روحیات سال‌های آغازین این قرن است. اگر تنها یک کتاب واجد دانشوری واقعی باشد که بهتر از سایر کتاب‌ها بتواند ویژگی‌هایی را که دوستداران تاریخ از نوع مجله آنال به آن ارج می‌نهند در بر گیرد کتاب فیلیپ دوم و فرانش کنت اثر لوسین فور می‌باشد که در سال ۱۹۱۲ به طبع رسید.

مجله‌ای که با خواست فور و بلوخ در دهه ۱۹۲۰ بوجود آمد بعد از ۱۹۴۵ دچار تغییرات اساسی در راه و روش خود گردید. تغییرات دیگری در تاریخچه این مجله در برده‌های زمانی متفاوت رخ داد. هر تغییر نوینی بیانیه‌های بیاد ماندنی را که فور می‌نوشت به همراه داشت و آخرين آنها نهايتاً توسيط دوست صمييم اش فرناند برودل در سال ۱۹۵۶ نوشته شد. با آن همه هر کس که آن را می‌خواند یا نگاهی گذرا به آن می‌انداخت حتی پس از شصت سال از انتشار پيپي اش از اشتياق پي گير مستولين آن در حل مسائل جديد و فنون جديد بكار رفته در آن يكه خواهد خورد، بلکه در وفاداري مثال زدنی شان به اهداف تعين شده فور و ثبات رویه خارق العاده آن از سال‌های آغازین این قرن تا آخرین سال‌های

زندگی اش متعجب خواهد شد. برودل تا دهه ۱۹۷۰ بر این اهداف صحنه می‌گذاشت. می‌توان از این دیدگاه‌ها نتایجی استخراج نمود. نخست اینکه قسمت اعظم روح گروه آنال بازتاب ذهن یک نفر است. فور را همکار جوانش مارک بلوخ چند سال کمک می‌نمود. و کمک بلوخ به مجله سال‌های اولیه واحد اهمیت بسیاری است. ولی فور بود که سرمقاله‌ها را می‌نوشت و سبک و نقش او به مثابه مدیر شکارچی استعدادها بود که از آغاز مجله آنال را تحت نفوذ خویش داشت و حتی پس از مرگ وی نیز چنین است.

فور قالب ستیز بود، هنگامی که دانشجو بود علیه عرف فرهنگی قرن نوزدهم سورید و گرایش‌های انقلابی در هنر، موسیقی، روانشناسی و ادبیات را با آغوش باز پذیرا شد. او ناخشنودی خود را از هر آنچه که بورژوازی بود ابراز می‌کرد. او هر آنچه را که محاط بزدل، فاقد سوریدگی و تداعی گر دانشگاه سورین بود بورژوا می‌خواند. می‌توان او را از این نظر و کشش او به فرهنگ‌های غیر غربی و هر آنچه که تولید مردم دور از بورژوازی است آوانگارد نامید. برای هماهنگی با نقاشان تجربه‌گرا، آهنگ سازان و رمان نویسان جوان، او شیوه‌های تثبیت شده تاریخ نگاری را رد کرد و مورخان دانشگاهی را که مؤلفان سخت کوش امر واضح بودند به تمسخر گرفت.

از زمانی که دانشجوی اکول نورمال<sup>۱</sup> در سال ۱۹۰۲ بود تا زمان مرگش در سال ۱۹۵۵ او بی‌گیر دیدگاه خود بر آنچه تاریخ به مثابه یک رشته در قرن بیست خواهد شد بود، به شرط اینکه آن را بتوان از دست جو همچون سرداخانه دانشگاهها آزاد کرد. فور بر این عقیده بود که مورخان به بن بست رسیده‌اند و کتاب‌هایی که می‌نگاشتند فقط به تأثیرات سطحی می‌پرداختند و به جای آن باید شیوه‌ای بیابند تا به اعماق نیروهای مستوری که سرنوشت انسان‌ها را شکل می‌بخشنند راه یابند. به نظر فور روایت زمانمند وقایع تاریخی همچون فهم مناظر طبیعی بدون آگاهی از نیروهای زمین‌شناسی که آنها را به وجود آورده‌اند محدود و بیهوده است. کتاب فوایش کنت او مثل سایر آثارش نمایش فصیحی از کاربردهایی می‌باشد که مورخان می‌توانند زمین‌شناسی و جغرافیا را مورد بررسی قرار دهند.

تدبیر فور در رهانیدن تحقیقات تاریخی از دست متخصصین سطحی نگر که مورد تمسخر قرارشان می‌داد شامل هم پیمانی با جغرافی دانان، جامعه‌شناسان، مردم شناسان،

دانشجویان اسطوره‌شناسی تطبیقی، اقتصاد دانان و زبان شناسان بود. این دوستان در رشته‌های مختلف نه تنها حامی تمایلات بدعت گذارانه او بودند بلکه خود درگیر اشکالی از تحقیق بودند که به دنبال واقعیات مستور طولی‌المدت بودند. جالب اینجاست که فور با ارائه اهدافش به دام کشش‌های مارکسیستی که بسیاری از دوستانش مقهور آن شده بودند، نیافتاد. با این حال، فور در اوایل سال ۱۹۲۰ از بررسی امور بر پایه قالبی از پیش آمده روی برتابت.

آنال از راه حل‌های پیش پا افتاده روی گردان بود. دنبال هیچ دکترینی هم نبود. قرار نبود که به یک مکتب تبدیل شود. به قول یکی از قدیمی‌ترین و نزدیک‌ترین همفکران فور، ژورژ فریدمن<sup>۱</sup> که یک جامعه شناس است آنال قرار بود "کارگاهی برای انسان‌های آزاد" باقی بماند. (آنال، ۴۰: ۱۹۵۷) همین که گروه آنال شیوه‌های قدیمی تاریخ نگاری را طرد نمود به دنبال شیوه ارتباطی ساده‌ای برای تعریف تجربه خود می‌گشتند، فور می‌دانست که چطور الدگارد<sup>۲</sup> یا همان بازندگان ۱۸۷۰ را دست بیاندازد. او با نقد و بررسی کتاب‌ها فهمیده بود که اشتباه در کجاست. کمبود این کتاب‌ها چیست. برای مثال تاریخ شهرها را [درنظر بگیریم] که مؤلفش فقط راجع به خانه‌ها و نقشه آنها نوشته است نه مردم داخل آنها، حال او چگونه می‌توانست نوع تاریخی را که مدنظر داشت و هنوز به وجود نیامده بود شرح دهد، تاریخی که هنوز یک تجربه بود؟

هر تلاشی برای تقلیل رویکرد آنال به صورت یک فرمول کج فهمی آن است. درست است که در دهه ۱۹۳۰ همچنانکه عنوان آن [یعنی] آنال تاریخ اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد تأکیدش بر تاریخ اقتصادی و اجتماعی است. ولی برای فور روشن بود که تاریخ اقتصادی و اجتماعی، اصطلاح نا مشخص است که از تعریف شدن می‌گریزد و لذا برای اهداف وی عنوان مفیدی بود.

جوهره آنچه آنالیست‌ها به دنبالش بودند به طور مختصر توسط ارنست لاپروس<sup>۳</sup> که مورخ اقتصادیست چنین بیان شده است: "تاریخ بازیابید ابداع شود" (نقل قول از پییر ویلار، آنال ۱۹۷۳: ۱۶۵). برنامه‌ای که گروه آنال در پی آن بود تاریخی مناسب نیازهای

1. Georges Friedmann.  
2. Old Guard.  
3. Ernest Labrousse.  
4. Pierre Vilar.

قرن بیستم بود. این هدفی است که در سرمقاله بیانیه ۱۹۴۶ که در ان فور احیاء مجدد مجله را بعد از سال‌های پرمشقت جنگ جشن می‌گرفت، اعلام نمود. وی گفت: این تاریخ تجربی می‌باشد که باید پاسخگوی نیازهای زمان حاضر باشد.

این نیاز وضع موجود است که کار انتخاب مسائل مورد تجسس رالنجام می‌دهد نه کمیته‌های منصوب دانشگاهی. این موضعی انقلابی بود که عمیقاً با روندهای دانشگاهی تفاوت داشت. فور تا آنجا پیش رفت که مفهوم دانش پژوهی را به صرف دانش پژوه بودن تأیید نمی‌کرد. رنکیان<sup>۱</sup> یا پانگلولسیانها<sup>۲</sup> بر این عقیده‌اند که هر حقیقت تازه کشف شده‌ای چون یک آجر کوچک باید به دیگر آجرها ملحق شود تا شکل بنا آشکارشود. این عقیده به نظر فور مضحك می‌آید. اینکه خدمات آرشینک را قبل از شروع کار بنها [و کارگران] می‌شود ارزیابی نمود قابل درک است ولی آنال حاضر نبود مثل سایر مجله‌های دانشگاهی هر آنچه تحقیقات جدید برایش فرستاده می‌شد به چاپ برساند. در عوض آنال برای تحقیق در مورد مسائلی که کاربردی خاص داشت پول پرداخت می‌نمود و برای حل هر مسئله متخصصین مخصوص آن را برای حل آن مستله منصوب می‌نمود و هدف آن تاریخی بسامان بود (فور ۱۹۶۵: ۵۵)

شاید به نوعی بتوان آنال را اثر یک دوره به حساب آورد. در این اواخر آنال بیشتر به صورت (مجله‌ای) معمولی و آکادمیک در آمد است ولی در سراسر عمر طولانی‌اش برای مورخان همان نقشی را بازی می‌کرد که فصلنامه‌های نوین جسور، گالری‌های هنری، محافل ادبی و قهوه‌خانه در دهه ۱۹۲۰ برای هنرمندان و شاعران بازی می‌کردند که کارشنان فراهم نمودن پایگاهی برای کسانی بود که در مقابل فرهنگ مرسوم ایستاده بودند.

نمی‌توان کسانی را که برای آنال می‌نوشتند، مخصوصاً آنهایی که در سال‌های بعد با آن همکاری داشتند شورشی خواند. اکثر آنها آدمهای سرد و گرم چشیده پا به سن گذاشته‌ای بودند که بیشتر استادان دانشگاه و تعداد محدودی از آنها فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی اکو نرمال بودند. آنال در پی انتصاب فور به عنوان رئیس آموزش عالی فرانسه [یعنی] کرسی‌ای در کالج دو فرانس تأسیس شد. فور کاری کرد که نفر بعدی که بعد از

1. Rankian.

2. Panglossian.

بازنشستگی وی به این منصب می‌رسد فرناند برودل باشد و این همان کاری است که برودل برای لوروی انجام داد. علی‌رغم رهبریت فرهیخته آن اگر آنال به عنوان مجله‌ای رادیکال شهره است این به خاطر نوین بودن آرایی می‌باشد که در آن بیان می‌شود نه به خاطر حرف شنوی خیالی آن از عوامل سیاسی چه رسد به حزبی سیاسی. اگر چه تا زمانی که فور خطا مشی سیاسی آن را تعیین می‌کرد این مجله تا حدودی چپ گرا بود. آنچه دانشگاهیان محافظه کار را به طور اخص می‌آزارد هوشیاری موجود در سرمهالهای این مجله بود که علاقه خود را برای تأثیر گذاری بر رویدادها ابراز می‌کرد.

به نظر می‌رسد که لحظه سرنوشت‌ساز برای مجله فور در آستانه جنگ جهانی دوم فرا رسید، هنگامی که بر سر مسئله دادن پاسخ صحیح به پیروزی رژیم‌های فاشیست و نازی فور ارتباط خود را با ناشرش قطع نمود که این تقریباً منجر به تعطیل شدن مجله گردید (نگاه کنید به شوتلر ۱۹۹۱). مخالفت با فاشیسم بسیار آسان می‌نمود حتی اگر در خانه خود چیزی منتشر می‌نمودی، ولی برای انجام این کار باید به تشکیلات مارکسیستی متکی می‌بودی که لازمه‌اش از دست دادن استقلال فکری بود. فور پیدایش جنبش‌های توتالیتری توده‌ای را به عنوان مسئله‌ای بحرانی که متفکران با آن روبرو بودند قلمداد می‌کرد. لذا وظیفه آنال تشریح علت این پدیده بود. او نوشت: در همسایگی ما دنیایی به آخر رسیده است و دنیایی جدید جایگزین آن شده است. برای تشریح و مقابله با این تهدید باید ابزار مفهومی جدیدی را برای جایگزینی تئوری‌های فرسوده‌ای مثل مارکسیسم ربط دهیم. [او می‌گفت]: "کلیدهای قدیمی قفل‌های جدید را باز نمی‌کنند" (همان ۷۵۰).

فور برای یافتن کلیدهای جدید به فراترس برکنو<sup>1</sup> از وین که پناهنده سیاسی بود و به تازگی به پاریس آمده بود روی کرد. برکنو که یک مورخ بود با جنبش نازیسم و نظام کمونیستی شوروی آشنایی کامل داشت. تا همین اواخر او مأمور کومیترن<sup>2</sup> بود که به عنوان مسئول جنبش جوانان کمونیست آلمان در برلین خارج از سفارت شوروی کار می‌کرد. او خیلی زود به خاطر گزارش‌های مبسوط خود درباره جنگ داخلی اسپانیا و تجزیه و تحلیل صائب او از ایدئولوژی توتالیتری معروف گردید. هنگامی که در فرانسه به سر می‌برد به عنوان مشاور با فور همکاری می‌کرد و شباهت‌های خانوادگی رژیم‌های

نازی و شوروی را به شیوه‌ای که برای اروپائیان چپ‌گرا قابل درک نبود روشن می‌ساخت. مقالات برکنو در آنال از لحاظ ماهیت بی‌روح بودند. لوسي وارگا<sup>1</sup> همسر برکنو کسی بود که به بهترین وجه کار تشریح جذبه ایدئولوژی توالتیتری نوین را انجام می‌داد. فور وی را همکاری ایده‌آل می‌دانست. تحصیلات وی در حوضه قرون وسطی شناسی بود و قوم شناسی، زبان شناسی و کوهنوردی از علاقه شخصی اش بود. لوسي وارگا در یک سری مقالاتش در آنال کلیدی را که فور دنبالش بود طرح ریخت. او در این مقالات که مملو از فراست و عاری از عرف‌های دانشگاهی بود، گزارش‌هایی از تحقیقات میدانی در میان روستاییان کوههای آلپ واقع در اتریش و ایتالیا به چاپ رساند. او تجربیات خود را به عنوان داشتجوی فرقه‌های مذهبی قرون وسطی و همچنین فروید، مارکس و مالینوسکی برای درک آنچه که جوانان را بر می‌انگیزد که جهان بینی کشیش‌های محلی را به دور بیزند و به تعالیمی که توسط پیراهن سیاهها و پیراهن قهوه‌ای‌هایی که نوع متفاوتی را برای درستکاری موعظه می‌کردند به کار خود وارد کرد. (همان)

فرازهای جسته گریخته لوسي وارگا در لابلای صفحات آنال نمونه ملموسی از آنچه مورد نظر فور بود فراهم آورد. فور با تشخیص یک مسئله ضروری کار را آغاز می‌نمود. آنگاه به دنبال کسی که بتواند راه حل جدیدی برای آن بیابد می‌گشت. به نظر او یک مورخ همیشه باید با یک مسئله آغاز کند نه با یک سری اسناد و مدارک که ممکن است اهمیتی نداشته باشد. مطالعات وارگا در باب نظامهای عقیدتی رایج بودند.

در کتاب آئین رابله فور این مسئله را عنوان کرد که آیا در نظام عقیدتی قرن شانزدهم می‌شد کافر بود؟ این بررسی در ابتدا با همکاری لوسي وارگا انجام شد. حتی منشاء نظریه فور که رابله کافر نبود را می‌توان در رساله وارگا یافت. (همان)

پس از سرنگونی رژیم‌های نازی و فاشیست، ضروری‌ترین مسائلی که اروپا با آن روبرو بود به عقیده فور مسائلی بود که منشاء‌شان قرن‌ها گسترش غاصبانه استعمارگرایی در آفریقا، آسیا و امریکای جنوبی می‌باشد. از این زمان بود که مجله آنال به طور منظم چند صفحه را به مقالات و گزارش‌هایی درباره دنیای خارج از اروپا اختصاص داد. مسئله دیگری در همین زمینه که ذهن مدیران آنال را به خود مشغول کرده بود انفجار جمعت در جهان سوم بود که باعث علاقه روز افزون مجله به جمیعت شناسی تاریخی گردید. در

سال‌های پس از جنگ تحت رهبری فور فصلنامه کوچک بدعut آمیزی که تنها مورد شناخت روشنفکران بود به پیشرفت برق آسایی دست یافت. حجم مجله به سرعت افزایش یافت و توافر شمارگانش بالا رفت. تعداد نویسنده‌گانش افزایش یافت و همچنین تعداد مشترکین و میزان تأثیرش بر دیگران.

فور توانست در ساختار مؤسسات تحقیقاتی که دولت فرانسه بانی آنها بود راه یابد. او به عنوان رئیس دپارتمان جدید التأسیس علوم اجتماعی به نام بخش ششم در هنرستان آموزش عالی اکول قدیم منصوب شد. او مرکزی را برای تحقیقات تاریخی به ریاست فرناند برودل و چند مرکز دیگر را تأسیس نمود. هر چند بودجه آن زیاد نبود ولی پایه سازمان متوسطی را برای آنال فراهم نمود. او توانست با مرکز ملی تحقیقات علمی (CNRS) و مؤسسه ملی تحقیقات جماعت (INED) و سایرین پیوندهایی برقرار نماید. حالا آنال دارای بودجه بود. حالا برای بسیاری از مورخین و دانشمندان علوم اجتماعی که وابسته با آنال بودند فرصتی پیش آمده بود که به عنوان محقق در مؤسسات جدید به طور دائم استخدام شوند.

بخش ششم مخصوصاً تحت مدیریت ذکاوت مندانه برودل به طور شگفت‌آوری رشد می‌نمود و حتی تهدیدی برای بلعیدن سایر بخش‌ها بود تا اینکه بالاخره به صورت مؤسسه مجازایی به نام مرکز آموزش عالی علوم انسانی اکول در آمد که دارای ساختمان شیشه‌ای فولادی پرابهتی در بلوار راسپه به نام ساختمان علوم انسانی شد.

تمام امکانات مهیا شده بودند. حالا وقت آن بود که از نمونه اولیه‌مان تولید کنیم. در اینجاست که اختلافاتی بین کسانی که توجه خاصی به تاریخ آنال دارند به وجود می‌آید. برخی ترجیح می‌دهند که به آنال اولیه وفادار بمانند و بعضی ترجیح می‌دهند که به آنال رشد یافته و معروف که باعث به وجود آوردن مجلات و رساله‌های جدید شده بود، روی آورند و این هنگامی است که آنالیست‌ها به ستاره تبدیل شده بودند. باید به کتابنامه‌های تخصصی و به روزی که لیست کتاب‌ها و مقالاتی را که هر ساله درباره آنال به زبان‌های مختلف نوشته می‌شوند نگاه نمود. یک نمونه معتبر برای فهم جایگاه خاص آنال در فرهنگ معاصر فرانسه استقبال شایانی است که اخیراً در روزنامه‌ها از رساله‌هایی که به کارهای لوسی وارگا اختصاص یافته است می‌شود (پیتر شوتلر ۱۹۹۱). بیتر شوتلر به طور مختصر و تلوبیحی می‌گوید که لوسین فور در دهه ۱۹۳۰ عاشق دکتر وارگا بوده است.

روزنامه‌ای مثل لیبراسیون صفحه‌ای را با عنوان تکاندهنده لوسین و لوسی به رابطه عاشقانه آشکار بین این دو مورخ در ۶۰ سال پیش اختصاص داد. بی‌تردید آنال موضع تازه‌ای در فرانسه است.

چه خوشحال باشیم چه ناراحت راجع به جار و جنجال‌هایی که حواشی آنال وجود دارد مسئله اصلی این است که آیا آنال به بار نشست؟ آیا آنال نحوه نگارش تاریخ را آن هنگام که ابزار تأثیرگذاری بر مورخان را بدست آورد یا آن هنگام که از یک نشریه ناراحت و نقزن به امپراتوری ای در انتشارات تبدیل شده بود، متتحول نمود؟ به شخصه من مرحله اولیه و سیزه جویانه این مجله را که مملو از احتمالات و شور و شفف بود و قبل از اینکه ورد کلام بروکراسی سفت و سخت شود، می‌پرسندم. بروولد هم در اوآخر عمر چنین احساسی داشت. با تمام این اوصاف من مثل برک کار آنال را تمام شده نمی‌دانم. قبل از اینکه دستاوردهای واقعی آنال را که به نظرم باعث عظمت آن شد شرح دهم به بررسی نقدهایی که از دهه ۱۹۶۰ به این ور درباره آنال شده است، می‌پردازم.

شاید شایع‌ترین نقدی که از آنال می‌شود، اتخاذ موضع اثبات گرایانه ساده لوحانه‌ای باشد که در حقیقت مدعی است که تنها چیزهایی ارزش بررسی دارند که قابل شمردن باشند. قطعاً این انتقاد بھایی است. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ آنال تمام توجه خود را به موضوعاتی که قابل اندازه‌گیری بودند، مثل جمعت شناسی تاریخی، قیمت غلات و میزان باری که از بنادر اقیانوس اطلس عبور می‌کردند معطوف نموده بود. شمارش ارقام در مقیاس زیاد فنی بود که در مسائل بیش پا افتاده‌ای مثل میزان اشتیاق مذهبی بر اساس تعداد زیاد انجیل یا مطالعه باسواندی یا انتشار کتاب بکار برده می‌شد.

ایرادی نمی‌توان به این شیوه وارد نمود و مسئولین شمارش هم می‌توانند بگویند که فقط دستورات فور را اطاعت می‌کرده‌اند. مشخصه این گروه جستجوی گرایش‌های عمیق و کاربرد نظام مند مدارکی مثل انجیل برای رسیدن به تاریخ ذهنیات جمعی است. ایرادی که به سفارش‌های بنیانگذاران رحلت کرده آنال وارد است این است که این دستورات تنها به طور مکانیکی انجام می‌شوند. فرانکو ونتوری<sup>۱</sup> به طور موجز درباره آنالیست‌های دهه ۱۹۶۰ می‌گوید که علاقه آنها به بررسی تاریخ با شیوه‌های علمی به حد نامعقول در آمده بود (ونتوری ۱۹۷۱: ۹-۱۰). و بیانیه‌های نظری با ماهیتی مستخره به چاپ می‌رسانند که

از لحاظ علمی تاریخ اجتماعی تنها تاریخ قابل شمارش است. اینطور احساس می‌شود که کارکنان دانشگاه اکول نرمال که در بخش ششم شغل دائمی دست و پا کرده بودند تنها به واسطه گذراندن کلاس‌های در سلول‌های کمونیستی اکول نرمال پیروان ناکارآمد بودند و بدترین انتخاب ممکنی بودند که بتوانند تجربیاتی را که مد نظر بنیان‌گذاران [آنال] بود به انجام رسانند.

در این ارتباط می‌توان گفت که خود آنال گاهی خود را مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهد. شماره مخصوص پنجمین سال انتشار آن صادقانه اعتراف می‌کند که این مجله به خاطر تمرکز بر خود روش‌ها به سبکی معمولی از هدف اولیه‌اش دور شده است. مدیران آن صادقانه می‌پذیرند که این مجله دیگر آنچه که بوده نیست دیگر دغدغه بهبود دنیا را ندارد، همانطور که در دوره‌ای که تحت مدیریت فور بود دغدغه‌اش بهبود دنیا بود. آنالیست‌ها دیگر غیر خودی و متتقد به حساب نمی‌آمدند، بلکه کسانی بودند که با آرامش، جزئی از نظام دانشگاهی شده بودند.

این شیوه حوزه انتقادی راه به جای نبرد. اگر به طور معجزه‌آسایی فور و بلوخ زنده می‌شدند و می‌توانستند صفحات این مجله را بخوانند به خاطر زبان پاره پاره‌اش که به جای فرانسه تحويل می‌دهند و میان مایه بودن نویسنده‌گان ان از خنده روده بر می‌شدند. برخی شاید شمارش‌های مکانیکی و نثر مکانیکی آنال را به تصدی گری آن توسط مارکسیست‌ها محفلی نسبت دهند (برن ۱۹۹۰: ۲۴). ولی به عقیده من ایدئولوژی به تنها‌ی عامل سستی و اضمحلال تجربه آنال نیست. به نظر من این مسئله امری سازمانی می‌باشد که تشریح آن در اینجا به خاطر پیچیدگی اش ممکن نیست، ولی این مشکل به خاطر نسل جدیدی از اعضای دانشگاه اکول نرمال است که ابتدا کارمند عادی بودند و یکدفعه مورخ شدند. ان زمان که آنال کارمندان حقوق بگیر و دفتر نداشت و بیشتر از سیصد نفر مشترک نداشت مقالاتش نام کسانی مثل هانری پیرن، مارک بلوخ، ادوارد پروی را بر خود داشت، به عبارتی نام غول‌ها و دانشمندانی که شهرت جهانی‌شان همچون سرمایه‌ای که به حق به دست آورده‌اند این مجله را که با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کرد یاری می‌رسانند. همینکه آنال انتشارش پر رونق شد و به مؤسسه تحقیقاتی وسیعی تبدیل شد و بیشتر محتوای آن را کسانی که در بعضی موارد حتی یک رساله دکتری هم به چاپ نرسانده بودند جه رسد به کار علمی، می‌نوشتند. این افراد از پائین‌ترین

مرتبه در ساختمان علوم انسانی که توسط برودل ساخته شد شروع کردند و با دسیسه از فرش به عرش رشیدند. اینها تمام معروفیت خود را مدیون آنال هستند. علی رغم تمام این تغییرات آنال هنوز هم واحد قسمت اعظمی از گیرایی اولیه‌اش می‌باشد. این به خاطر حس تداوم، اخوت و صداقت درون گروهی می‌باشد که گروه آنال را کنار هم نگه داشته است. برودل در سرمقاله‌ای در سال ۱۹۵۷ به عنوان "آنال ادامه می‌یابد" این مسئله که بعد از مرگ فور و با وجود این که مجله از لحاظ مالی مشکلی ندارد، به حیات خود ادامه می‌دهد یا نه، پاسخ داد. تداوم حضور روحانی بنیانگذاران آنال در هر شماره آن به چشم می‌خورد. در قالب موارد نام بلوخ و فور ذکر می‌شوند در هر فرصتی یاد آنها، همتایان و مریدانشان گرامی داشته می‌شود. خواست مدیران برای ایجاد تغییراتی در دیدگاه مجله به وضوح بیان می‌شود. احساس برودل نسبت به رسالت شاگردی اش هیچ وقت تغییر نکرد و اقتدار او تا حوادث ماه می‌۱۹۶۸ (و غیبت موقت مشوق مجله در شیکاگو) که فرصتی را برای انقلابی درونی فراهم نمود که منجر به تقسیم قدرت و سبک مدیریتی و نارضایتی‌های ناگواری در این امپراتوری در حال فروپاشی منجر شد.

فی الواقع تنها با یک نگاه به سرمقاله‌ها می‌توان فهمید که وابستگی به فور حتی بعد از ۱۹۶۸ به چه میزان است. حتی بعد از بیست و پنج سال بعد از مرگش هیئت تحریریه توسط رفقای صمیمی‌اش که از دهه ۱۹۳۰ در این پست بودند اداره می‌شد. گزینش عناوین تحقیقات روح گذاشته را در خود حفظ کرده بود. برای مثال شماره ۱۹۶۰ شامل مطالعاتی در باب فعالیت‌های کشاورزی یوروپا<sup>۱</sup>، معادن طلای بسنی، شتران شمال آفریقا در عهد روم باستان، اقتصاد شیلی در قرن هیجدهم، تجربیات فنی با ماشین‌های مکانیکی درو در عهد باستان می‌باشد. در همین شماره ژاک لوگوف طرح اولیه مطالعاتش در باب مفهوم زمان در قرون وسطی را چاپ نمود. کلود لوی اشتروس در باب تاریخ و مردم شناسی نظراتی ارائه کرد، لوسین گلدمان درباره چاگال<sup>۲</sup> نوشت، رابرт ماندرو در باب مفهوم باروک<sup>۳</sup> نوشت. الکساندر کویر درباره نیوتن، گالیله و افلاطون نوشت، رونالد بارت درباره راسین<sup>۴</sup>. اینها جمعی هم دل و لیستی بودند که خود فور هم شاسید انتخاب می‌کرد.

1. Euroba.
2. Chagal.
3. Baroque.
4. Rasin.

از آنجا که اکثر شماره‌های آنال با موشکافی خاص برنامه‌ریزی می‌شدند بعضی اوقات سال‌ها جلوتر از زمان خود بودند.

ده سال بعد یعنی شماره ۱۹۷۰ به همان اندازه گذشته غنی و خلاق می‌باشد. مطمئناً فور آن را برنامه‌ریزی نکرده است، ولی این آفریننده هیئت رئیسه‌ای است که از سال ۱۹۵۷ تا به حال تغییر نکرده است. شهرسازی اتروسکان<sup>1</sup>؛ خدایان هندی، مدارس معاصر فرانسوی، کلیساهاي جامع پروپی، مناطق روستایی الجزایر، طلای سودان، بدؤین‌ها<sup>2</sup>، افسانه‌های پریان، نظریه احتمالات، فروید، تاریخ آب و هوا، فیزیولوژی مغز، جنبش دانشجویی ماه می‌سال ۱۹۶۸، اینها همه از روح فور ناشی می‌شوند. کدام نشریه جرأت ترکیب این همه رشته، قاره و فرهنگ را دارد؟ و چنین مشروح و منظم؟

این حقیقت وجود دارد که آنالیست‌های کنونی فاقد قوه تخیل، شرایط لازمه دانش پژوهی رده اول و حتی سبک معلی می‌باشند، با این وجود این مجله به عنوان کاری جمعی دست به تجربه می‌زند یا از تجربه کردن استقبال می‌کند، همکاری بین مورخین و دانشمندان علوم اجتماعی را مورد تشویق قرار می‌دهد و باعث برانگیختن قوه تخیل تاریخی به شیوه‌های قابل فهم می‌شود. شاید که مدیران آن بیست سال پیش کارهای ریسکی انجام می‌دادند مثل انتشار مقاله عنان گسینخته ولی پرمعنی متخصصین فرهنگ عامه آسیای مرکزی در باب اهمیت مذهب شمنیستی در افسانه اسب تروا یا انتشار مطلبی با عنوان "شمایل شناسی تطبیقی" که کوششی است برای اثبات اینکه اصول اساسی بازنمایی‌های هنری در عصر حجر ابداع شدند و بعد از آن تغییری نکردند (نگاه کنید، آنال ۱۹۶۳) در آن روزگار اینطور می‌اندیشند که آنال از هر کس دیگری جلوتر است مثل تبدیل کردن مرگ، جنسیت، یا آب و هوا به موضوعات نظاممند مطالعات تاریخی. در این اوآخر مقالات چاپ شده در آنال گویی که قبلاً در جاهای دیگر به کرات چاپ شده‌اند. این مورد را موقعی که این مجله میزبان کنفرانس در باب "ویکی و یهودیان" بود و خلاصه آن همراه با مقدمه‌ای، تدافعی در مجله ویژه‌ای چاپ شد می‌توان مشاهده نمود (۱۹۹۳). در این زمینه ده سال قبل یعنی در ۱۹۸۳ فرد یناند برودل هوشیارانه به این نتیجه رسیده بود که آنال وظیفه اولیه خود را از یاد برده است. وی در نامه‌ای به تاریخ ۲۳ فوریه همان

1. Etruscan.

2. Beouins.

سال دلیل کنار کشیدن خود را از کارهای سردبیری آنال در سال ۱۹۷۲ تشریح نمود. هر چند که نام او بر روی جلد باقی ماند. جانشینانش او را نا امید کرده بودند. آنها مجله را از مسیر اولیه‌اش منحرف نموده بودند. به نظر او مجله از آن زمانکه از آوانگارد بودن دور شد دلیل بودنش را از دست داده بود. آنال جدید به دنبال مد می‌رفت تا هدایت و رهبری آن. همزمان مسئولین آن از دیدگاه فلسفی‌ای که از زمان پیدایش این مجله ضروری می‌نمود دور می‌شدند. یعنی فلسفه اشتیاق به نوشتمن تاریخ جهانی و کلی که واقعیات اجتماعی را که در پس زمینه هر مستله تاریخی وجود داشت نشان دهد. (برگرفته از نامه چاپ نشده که در اختیار خانم برودل است). مشکل بتوان ارزیابی صحیح برودل را به مناقشه طلبید. قطعاً این مجله دیگر نه فصلنامه‌ای آوانگارد است نه مجله‌ای که هوشیارانه باعث تحرک شود و نه حتی بدعت گذار. به نظر می‌رسد که دست از اهداف بلند پروازانه‌ای که فور در اوایل این قرن تبیین کرده بود کشیده است. مقالات یا حتی یک شماره کامل از بیست سال پیش به این ور می‌توان نشان داد که خلاقيت در انها وجود ندارد ولی هنوز هم به نحوی عناصر اولیه سنت آنال را در خود دارد.

این سنت را می‌توان آشکارا در برنامه‌ریزی آگاهانه هر شماره دید. معمولاً هر شماره شامل دو یا سه بخش اصلی می‌باشد که شامل مقالاتی بر اساس تحقیقات جدید و پرمایه است. بخش مجزایی به نام "در دست اقدام" گزارشی درباره کارهای آتی است. سرفصلهای همیشگی‌ای مثل یاداشتها، نقد و تهیه گزارش نگاه جامع و انتقادی در باب آنچه در قسمتهای برگزیده چاپ می‌شود وجود دارد. نقد و بررسی آن حالتی منسجم دارد و مسیر موضوعی مشخصی را دنبال می‌کند. بر خلاف سایر مجلات که هر کتاب جدیدی را مورد بررسی قرار می‌دهند، مجله آنال تنها کتابهایی را که در حوضه تخصصی‌اش یعنی تاریخ قرون وسطی و مطالعات خاورمیانه باشد به نقد می‌کشد. سیاست انتقادی آنال باید گزینشی باشد. ابتدا موضوعی انتخاب می‌شود و بعد منتقد یا منتقدینی کتابها را به هر زبانی که باشند به نقد می‌کشند.

برای مثال در قسمت یاداشتهای کوتاه شماره ۱۹۶۵ یک سری ویژه از یاداشتهای انتقادی را با عنوان "آلمان و همسایگانش بعد از ۱۹۱۴" می‌یابیم. منتقدین مقاله‌ای در شش صفحه در باب مجله‌ای به نام مجله تاریخ و مقاله دیگری در مورد وضعیت اجتماعی آلمان شرقی با عنوان مجله علم تاریخ و مقاله سومی درباره تاریخ چکسلواکی (در باب

شکست دموکراسی اجتماعی اتریش) فراهم آورده‌اند. منتظرین مقاله دیگری درباره آلمان شرقی با عنوان ماهیت رژیم نازی نوشتند که در آن مؤلف این سؤال را مطرح می‌کند: چه کسی پشت نظام سرکوبگر نازی می‌باشد؟ پاسخ سرمایه‌ای انبوه می‌باشد. مقاله بعدی در باب کتابی است که انتشارات اکسفورد در ۱۹۶۲ به نویسنده‌گی یورگن گل<sup>۱</sup> با عنوان اتریش، آلمان و اندلس<sup>۲</sup> می‌باشد. نظر منتظر این است: این اثر نوشتۀ یک مبتدی وظیفه شناس است که کارش به درد متخصصین نمی‌خورد و این منتظر خود می‌داند که با دیدگاه خاصی مثل دشمنی فور با تاریخ دیلماتک می‌نویسد، ولی این دشمنی با تاریخ امور عادی و بی‌روح است که در آن وزراء، سفراء و سایر شخصیت‌های معروف همچون عروسکهای خیمه شب بازی در تاریخی که بعد از اندک زمانی محظوظ شد بازی می‌کنند. همین منتظر در مقاله دیگری در باره چکسلواکی به جای طرح مسئله در ابتدای مقاله سؤال خود را در انتهای آن مطرح می‌کند.

آنچه که در باره سیاست اتفاقی آنال، همان سیاستهایی که در ابتدافور و بلوخ مقالات خود را طبق آن می‌نوشتند، مهم است بدانیم این است که قضاوت‌های خشن درباره آثار سایر تاریخ نگاران بخشی از فلسفه آنال است. این نقدها ابتدا با طرح یک مسئله و تشریح اهمیت آن شروع شده بعد عدم همخوانی آن را با معیارهای تحقیق نشان می‌دهند. کسی که چنین نقدی بر اثرش می‌شود لاجرم ناراحت خواهد شد. نقدهای تند چنین مختص مارک بلوخ و سنتی است که مجله را پایدار داشته است هرچند که در سالهای اخیر کم رنگ شده است.

اگر چه برای پیشرفت‌های جدید و جذب عالیق و فرصت‌های نو این مجله بارها بازبینی شده است، ولی با این وجود روحیه اولیه خویش یعنی زمان تصدی‌گری برودل را حفظ کرده است. سرفصلهای بنیادینی مثل دنیای بدون اروپا، مذاکرات و جنگها، تحقیقات در دست اقدام یا بخش‌های جدیدتری مثل مرزهای جدید، فلمرو معاصر، علوم بینایی، زمان حاضر و اخلاقیات را در کنار مباحث دامنه‌داری مثل خانواده و جامعه، تاریخ و روانشناسی، تاریخ و سکسوالیته، تاریخ و محیط زیست یا تاریخ نوشه نشده به چاپ می‌رسانند.

تاریخ علم انسان شناسی در شماره ۱۹۷۴ نمونه بازی از تلاش سردبیران برای ایجاد

1. Jürgen Gehl.

2. Anschluss.

مطالعات بینارشته‌ای می‌باشد. اساس منطق محور را به جای واژه نظریه بکار برده‌ایم. بنیان گذاران این مجله کاربردی برای واژه نظریه نداشتند. به مناسبت هفتاد و پنجمین سال تولد لوسین فبردر ۱۹۵۳، ژرژ فریدمن<sup>۱</sup> جامعه شناس یاد آور می‌شود که تحقیر واژه "نظریه" در دهه ۱۹۳۰ توسط مجله آنال باعث جلب توجه کسانی شده بود که از نظریه پردازیهای گروهای مارکسیستی خسته شده بودند. این افراد در گروه فور روحیه تحقیق و همکاری می‌دیدند ولی بر عکس در گروهای مارکسیستی استدلal، جدل و کارهای آموزشگاهی می‌دیدند که فاقد هرگونه احالت بودند. فریدمن می‌نویسد: "ما به روحیه کار گروهی نیاز داشتیم و خواستار حال و هوای نظاممندی که در بین جامعه شناسان رایج بود نبودیم" (آنال ۱۹۵۷:۴).

فریدمن، چارلز موراز<sup>۲</sup> و فردیناند برودل به مدت طولانی هسته اصلی هیئت تحریریه مجله آنال را تشکیل می‌دادند. آنها به عنوان هیئت سانسور، چشم بینای اشتیاق نسل جدید عمل می‌نمودند و گاهی نیز ضعف ساختارها را گوشزد می‌کردند. در بین سایرین فریدمن و موراز از تبدیل آنال به یک مکتب جلوگیری می‌کردند و گهگاهی در سرمهالهای فلسفی خود با حرکتی اصلاحگر و سنجیده هنگامی که احساس می‌کردند این کشته از مسیر اصلی خود به دام دریای نظریه‌ها افتاده است آن را به مسیر اصلی خود برمی‌گردانند.

نمونه ظریفی از این مداخله مقاله چارلز موراز در باب "تاریخ و بخش علوم انسانی" در شماره ۱۹۶۸ می‌باشد. با احساس این خطر که آنال ممکن است به صورت بت درآید موراز برای زدودن ادعاهای تندروانهای که تجربه آنال را بی‌همتا می‌دانستند چنین شرح می‌دهد که عظمت شهرها، انحطاط آنها، و مصائب شان زایدۀ شکوفایی آنهاست. خودبینی و معرفت باعث تشویش می‌شوند. اینها چیزهایی‌اند که هرودت<sup>۳</sup> نگاشته است. مبادا تحت تأثیر تکنوقراتهای کم سواد نیست فور را برای "اقتصاد، جامعه و تمدن" با فرمول نوساخته‌ای اشتباه بگیریم. موراز که مبنای افکار یا روح نوشتار قبر را می‌شناخت خردمندانه به خوانندگان یادآور می‌شود که "نویسنده‌ای که در بررسیهای تاریخی اقتصاد، جامعه و روان‌شناسی را نادیده بگیرد تاریخ با ارزشی نخواهد نگاشت." در یک کلام: تاریخ نگاری

1. Georges Friedman.

2. Charles Moraze.

3. Herodotus.

که در آنال می‌نویسد به سنت تاریخ فلسفی تعلق دارد که به اوان اندیشهٔ خردمند برمی‌گردد. موراز می‌نویسد که علوم اجتماعی در رویارویی تاریخ و فلسفه ریشه دارد (آنال ۱۹۶۸: ۲۳۳). این اندیشه‌ای است که چهار قرن پیش برای مونتین<sup>۱</sup> واجد معنا بوده است ولی برای کسانی که فکر می‌کنند که تاریخ علمی است که در آزمایشگاههای بلوار راسپی<sup>۲</sup> به عمل آمده است واجد آن معنا نمی‌باشد. عادات ذهنی که در مکتب مارکسیسم پرورش یافته‌اند با نگرش انسان مدار موراز، فریدمن، فور و بلوخ سازگار نیست. به نظر من این منشاء اصلی تنش بین یک نسل از آنالیستها با نسل بعدی‌شان است. این توانایی ویژه فرناند برودل بود که توانست شکاف بین الد گارد باتجربه و دنیادیده و تکنسینهای ناآزموده زیردست خود را پرکند.

برودل مشعل دار این گروه بود. او رهنمودهایی را که در اوایل قرن برای مدیریت مجله و فعالیتهاي جانبی آن مثل سمینارهای تحقیقاتی و کنفرانسها وضع شده بود به نحو احسن اجرا می‌نمود. او روح سالهای نخستین را که هدفش همچنان که فور تأکید می‌کرد سروی بلا منازع تاریخ زنده در میان خانواده علوم اجتماعی بود حفظ کند. او بین سایر رشته‌ها ارتباط برادری برقرار می‌کرد. و از شیوه‌ها و دیدگاه‌هایشان وام می‌گرفت ولی همیشه حالت خودمنختاری خود را حفظ می‌کرد. ویژه‌گیهایی که برودل را اینقدر ثمربخش نشان می‌داد ویژه‌گیهای شاگردی کسی بود که آموزه‌های استاد خود را بطور کامل درک کرده باشد به این ترتیب روح لوسین فور در فرناند برودل به زندگی خود ادامه می‌داد. او شاگردان جدید را با آغوش باز پذیرا بود و با آنها دوستانه برخورد می‌نمود. او در هر مناسبتی از دوستی نزدیک و طولانی خود با فور یاد می‌کرد حتی هنگامی که در نوامبر ۱۹۳۷ سوار بر کشتی کامپانا به سوی اقیانوس اطلس جنوبی مسافت می‌کرد. نمونه‌های موقتی از روح آنال را می‌توان از تعریفهای برودل از فور مخصوصاً در مقاله درخشان خود به نام "حضور لوسین فور"<sup>۳</sup> که بصورت مقدمه‌ای در مجلهٔ فشریف<sup>۴</sup> در ۱۹۵۳ چاپ شد یافت.

برودل مثل کتاب حرف می‌زد. سخنرانی‌های ضبط شده‌اش مستقیماً به چاپ می‌رسیدند. با خواندن چند صفحه بیش از یک بار در می‌یابیم که واژه‌های او سبک

1. Montaigne.

2. Boulevard Raspail.

3. Festchrift.

نگارش دوره‌های گذشته و غیر متدالوی روش‌نفکران فرانسوی را در خود دارند. وقتی که به فردیناند برودل گوش می‌دهیم در پس زمینه سخنانش لوسین فور را و نه تنها او را بلکه صدای عصر طلایی که قبلاً به حافظه تاریخ پیوسته است می‌شنویم؛ صدایی که هنوز زنده است. برودل می‌دانست که جوهره دستاوردهای آنال را نمی‌شد در تقلید فنون ماهرانه یافت، بلکه باید در عقاید شخصی فور و بلوخ جستجو نمود. این اشتیاق برای دانش پژوهی با دخیل شدن در امور دنیا و دوستی نزدیک با روح خطرپذیری و اصیل همراه بود.

فور برای تشریح اشتیاق به کارش که از اعتقادات عمیق جدایی ناپذیر است چنین می‌نویسد: تقسیم زندگی به دو قسمت یعنی تخصیص یک قسمت به کار خود که بدون عشق انجام شود و حفظ قسمت دیگر برای عمیق ترین نیازها مشتمل کننده است. او بارها می‌نوشت که وقتی که کار می‌کنم بسیار تنها میم. کار بی‌وقفه تنها می تحمیل شده در کلام شرایط زندگی یک عالم است. ولی وقتی که پروفسور فور در محل کارش نبود او آدم بسیار خوش مشربی بود و به گوشه گوشة فرانسه با ماشین بوگاتی اش سفر می‌کرد. تعریفهای برودل درباره همقطاران روش‌نفکران فور همان کسانی که عاشقانه با او هم پیمان بودند به یادمان می‌آورد.

آنال از یک گروه همکار که با هم کار می‌کنند بیشتر بود. آنال نمونه خوبی از قشر روش‌نفکران بود که شامل شرعا، سیاستمداران، روان‌شناسان و فیلسوفانی بود که به خاطر تواناییهای ذاتی چشمگیرشان گردهم آمده بودند. فارغ از اصالت اجتماعی‌شان اینان کسانی بودند که در جوانی به اکول نرمال آمده بودند و نگرش همه آنها نسبت به موضوعات ناگوار سیاسی عصرشان یکسان بود. این نگرش و مخالفت آنها با هر نوع افراطی گری و دفاع از عموم مردم شبیه روح کارهای ژورز میشل<sup>1</sup> و الیزه رکلوس<sup>2</sup> که آنارشیست بود می‌باشد. این دو نفر نقش مهمی در ساختار روح نوشتارهای فور داشتند. این نگرش و هوش سرشار در نوشته‌هایشان مثل جریان برق به تاریخ نگاران جوانی که در دانشگاههای سنتی استانهای دور افتاده مثل ساردينیا بود رسید.

این ویژگیها هرچند که اینک کم رنگ شده‌اند، ولی آنها عامل پیروزی تجربه آنال در دنیایی که از کابوس حکومتهای تمامیت خواه رها شده بود است. این کابوس اروپایی غربی

را به نابودی کشاند و این نوع حکومت هنوز بر اروپای شرقی احاطه دارد. با دیدن برودل که جلسه سالانه تاریخ نگاران اقتصادی را که توسط شهرداری کمونیستی شهر ایتالیایی پراتو<sup>۱</sup> حمایت مالی می‌شد اداره نمود. این طور احساس می‌شود که تفکر زنده چندان فرقی با فعالیتهای زنده ندارد.

کار عظیم گروه آنال گسترش افق دید تاریخ نگاران فرانسوی از طریق انتشار آثار خارجیها در مجله بود که توسط فور، برودل و افراد بعدی هدایت می‌شد. تاریخ نگاران ایتالیایی، لهستانی و آمریکایی که با گروه فرانسوی همکاری می‌نمودند بخشی از حلقه روشنفکران فرانسوی شده بودند. کتابهای آنها بصورت ترجمه به چاپ می‌رسیدند و تاریخ نگاران فرانسوی که با آنال در ارتباط بودند به مجلات خارجی راه یافتد و لیست انتشارات دانشگاههای کمبریج و شیکاگو مملو از نام نویسنده‌گان فرانسوی بود.

در بیست سال گذشته حتی وقتی که لحن آنال عوض شده و انتقادات گزنهای از آنها می‌شد. تأثیر آنال به جای رسیده است که آنال باید به خاطر این که به عنوان واحد درسی در مقاطع لیسانس در دانشگاههای آمریکا تدریس می‌شود به خود بیالد. تاریخ اجتماعی همراه با تحولات انسان شناسی به شیوه آنال یکی از مورد علاقه‌ترین شیوه‌ها در نوشتار تاریخی شده است. این شیوه‌ای زود گذر نیست. این چیزی است که در این مقاله به دنبال آن بودم یعنی اینکه تجربه آنال برای همیشه با ما خواهد ماند. آنال همگام با این قرن بوده است و با اینکه ممکن است خبیه‌ها علیه آن مطلب بنویسند، ولی حقیقت این است که سری کامل مجله آنال ابزار اجتناب ناپذیری برای نشان دادن گونه گونی روند تاریخی این قرن است و نمایانگر تلاش دانشمندان علوم اجتماعی و تاریخ نگاران برای منعکس کردن تنشها و تغییرات زمانه ماست.